

بررسی قاعده توثیق مشایخ بنی فضال

محمد مهدی محیسنی^۱

عادل محیسنی^۲

چکیده

برخی از علمای رجالی، قائل به قاعده توثیق مشایخ بنی فضال می‌باشند. در صورت قبول این قاعده بسیاری از راویان توثیق می‌شوند. مستند این قاعده، روایتی از امام حسن عسکری (علیه السلام) است. در مورد سند این روایت، اختلاف واقع شده است؛ برخی مثل شیخ انصاری، سند روایت را قبول کردند و برخی مثل آیت الله خویی قائل به ضعف سند این روایت شدند. در این مقاله پس از توضیح برخی پیش نیازها، سند روایت را مورد بررسی قرار داده و قبول می‌کنیم و سپس از روایت درمی‌یابیم که بر این قاعده دلالتی ندارد و در مقام بیان مطلب دیگری است. می‌توان از روایت مطلب مهم دیگری را استظهار کرد؛ استظهار ما از این روایت آن است که روایات راویان موثق غیر امامی، مقبول می‌باشد. با این نتیجه‌گیری، بسیاری از روایات نقل شده از راویان غیر امامی ثقه، مورد قبول و قابل استناد واقع می‌گردد.

کلیدواژه: بنی فضال، توثیق عام، توثیق خاص، شلمغانی، امرعقیب الحظر، فطحیه، حسین

بن روح

^۱ نویسنده مسئول، طلبه سطح یک مدرسه علمیه امام خمینی (ره) تهران

^۲ استاد راهنما

مقدمه

یکی از طرق اثبات توثیق راویان در علم رجال در کنار توثیق خاص، توثیق عام می‌باشد. توثیق عام مورد توجه بسیاری از علمای متأخر واقع شده است. یکی از توثیقات عام که مورد اختلاف علما واقع شده، قاعده توثیق مشایخ بنی‌فضال می‌باشد. طبق این قاعده، مشایخ و اساتید بنی‌فضال حتی در صورت مجهول بودن، مورد وثوق و اطمینان قرار می‌گیرند.

به عبارت دیگر طبق این قاعده، هرگاه بنی‌فضال از کسی روایت کنند که آن شخص در کتب رجالی مجهول باشد، وی ذیل توثیق عام قرار می‌گیرد. مستند این قاعده، روایت امام حسن عسکری (علیه‌السلام) راجع به بنی‌فضال می‌باشد.

با توجه به نکات مذکور چندین سؤال مطرح می‌شود:

-قائلین به این قاعده چه کسانی می‌باشند و شیوه استدلالشان چیست؟

-آیا روایت منقول از امام حسن عسکری (علیه‌السلام)، از لحاظ سندی صحیح است؟

-آیا روایت منقول از امام حسن عسکری (علیه‌السلام)، دلالت بر قاعده توثیق مشایخ بنی‌فضال می‌کند؟

-در صورت عدم دلالت روایت امام حسن عسکری (علیه‌السلام) بر قاعده فوق، بر چه مضمونی دلالت می‌کند؟

در این مقاله درصدد بررسی سندی و محتوایی روایت امام حسن عسکری (علیه‌السلام) و پاسخ به پرسش‌های فوق می‌باشیم.

یکی از فقهای برجسته معاصر که از روایت امام حسن عسکری (علیه‌السلام) برای اثبات قاعده توثیق مشایخ بنی‌فضال استفاده کرده است، شیخ مرتضی انصاری بوده است. جناب شیخ انصاری در کتاب الصلوه روایت زیر را ذکر کردند:

«ما رواه الشيخ عن داود بن فرقد، عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: "إذا زالت الشمس فقد دخل وقت الظهر حتى يمضي مقدار ما يصلّي المصلّي أربع ركعات، فإذا مضى ذلك فقد دخل وقت الظهر و العصر حتى يبقى من الشمس مقدار ما يصلّي أربع ركعات، فإذا بقي مقدار

ذلك فقد خرج وقت الظهر و بقي وقت العصر حتّى تغيب الشمس" (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۵
) « (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵ و ۳۶)

روایت فوق روایتی مرسل است؛ زیرا در سند روایت عبارت عن بعض أصحابنا وجود دارد. با این حال
شیخ انصاری در همان کتاب الصلوه و بعد از ذکر این روایت فرمودند:

«و هذه الرواية و إن كانت مرسله إلّا أنّ سندها إلى الحسن بن فضال صحيح، و بنو فضال
ممن أمر بالأخذ بكتبهم و رواياتهم» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵ و ۳۶)

شیخ انصاری با استفاده از روایت امام حسن عسکری (علیه السلام)، روایت فوق را به دلیل وجود حسن بن
فضال و صحت سند تا او، پذیرفته و طبق آن فتوا داده است.

دلیل دیگری نیز بر استفاده جناب شیخ انصاری از روایت امام حسن عسکری (علیه السلام) برای اثبات قاعده
توثیق مشایخ بنی فضال وجود دارد. جناب شیخ در مکاسب روایت زیر را ذکر کردند:

«...ويؤيد التحريم: ما عن المجالس بسنده عن أبي مريم الأنصاري عن أبي جعفر عليه السلام: "قال:
قال رسول الله صلى الله عليه و آله: أيما رجل اشترى طعاماً فحبسه أربعين صباحاً يريد به الغلاء
للمسلمين، ثمّ باعه و تصدّق بثمنه لم يكن كفّاراً لما صنع" (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۷۶ و عاملی،
۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۴۲۵) « (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۶۶)

این روایت، روایتی ضعیف است؛ زیرا در سند آن راوی ای به نام ابي مريم وجود دارد که در کتب رجال
مجهول می باشد. اما شیخ انصاری بعد از ذکر روایت فرمودند:

«و في السند بعض بنی فضال، و الظاهر أنّ الرواية مأخوذة من كتبهم التي قال العسکری عليه
السلام عند سؤاله عنها: «خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا»، ففيه دليل على اعتبار ما في كتبهم،
فُيَسْتغنى بذلك» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۶۶)

این متن شیخ کاملاً گویای این مطلب است که ایشان روایت امام حسن عسکری (علیه السلام) را، دلیل
برای اثبات قاعده توثیق مشایخ بنی فضال می دانند.

آیت الله خویی در معجم رجال الحدیث به شیخ انصاری اشکال کردند و سند حدیث امام حسن عسکری را ضعیف شمردند؛ به علاوه اینکه ایشان روایت امام حسن عسکری (علیه السلام) را قاصر از دلالت بر قاعده توثیق مشایخ بنی فضال دانسته‌اند. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۶۷ و ۶۸)

آیت الله ایروانی نیز در کتاب دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالیه، به این اختلاف در حجیت قاعده توثیق مشایخ بنی فضال اشاره کردند. (ایروانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۶ و ۳۷)

بیان مصطلحات و معرفی برخی راویان

۱. توثیق خاص و توثیق عام

هرگاه راوی با اسم و عنوان خاص خودش توثیق شود، به آن توثیق خاص گفته می‌شود. به عبارت دیگر مقصود از توثیق خاص آن است که در خصوص یک راوی معین از سوی ائمه (علیهم السلام) و یا علمای رجال، الفاظ دال بر وثاقت وی رسیده باشد. به عنوان مثال نجاشی در مورد راوی‌ای در کتاب رجال‌شان اینگونه می‌فرماید: «زکار بن الحسن الدینوری شیخ من أصحابنا، ثقة، له کتاب الفضائل.....» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷۶)

این نوع توثیق، توثیق خاص می‌باشد چراکه یک راوی با اسم و عنوان مشخص توسط نجاشی توثیق گردیده است.

در برابر توثیق خاص، توثیق عام قرار دارد؛ در توثیق عام، توثیق در مورد جمع و یا گروهی خاص رسیده است که راوی مورد نظر میان آنان قرار دارد. پس ملاک تشخیص توثیق عام از توثیق خاص این است که به موضوع توثیق توجه کنیم؛ اگر موضوع توثیق در تعبیرهای رجالی عنوانی خاص و مشخص بود، توثیق خاص می‌باشد؛ اما اگر آن موضوع کلی بود، توثیق عام می‌باشد.

به بیانی دیگر در توثیق خاص دلالت بر توثیق آن راوی دلالت مطابقی است؛ اما در توثیق عام دلالت از توثیق بر هر یک از راویان دلالت تضمینی است. اما هر دو قسم توثیق (عام و خاص)، برای اثبات وثاقت راوی کفایت می‌کند. (دلالت تضمینی مانند دلالت مطابقی بر اثبات وثاقت راوی کفایت می‌کند). (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۹)

قدرمتیقن حدیث امام حسن عسکری (علیه السلام) آن است که توثیق خاصی برای مشایخ بنی فضال ندارد؛ اما بحث ما در اینجا آن است که ببینیم آیا می توان از ذیل روایت امام حسن عسکری (علیه السلام)، توثیق عامی استنباط کرد که مشایخ بنی فضال را توثیق کند؟

۲. امر عقیب الحظر

این اصطلاح، اصطلاحی اصولی است. گاهی مولا از چیزی نهی می کند و یا مکلف توهم منع از آن شیء را دارد؛ وبعد از آن نهی و یا توهم نهی، مولا به همان شیء امر می کند. مانند وقتی که طبیب، بیمار را از نوشیدن آب منع کند و سپس به بیمار بگوید: «آب بنوش»؛ و یا مریض متوهم شود که نباید آب بنوشد و در این هنگام طبیب به وی بگوید: «آب بنوش». این امر، امیرعقیب الحظر (امر بعد از نهی) نام دارد. (مظفر، ۱۴۴۰ق، ص ۸۳)

نظر اکثر اصولیون از جمله مرحوم مظفر در مورد این نوع امر آن است که دلالت بر جواز می کند و دلالتی بر وجوب نمی کند.

۳. فرقه فطحیه

بعد از شهادت امام صادق (علیه السلام)، پسر بزرگ ایشان عبدالله أفتح، ادعای امامت کرد و افرادی به او ملحق شدند. به پیروان عبدالله أفتح، فطحیه یا أفضحیه می گویند. با این حال طولی نکشید که عبدالله از دنیا رفت و به دلیل اینکه فرزند و جانشینی نداشت، پیروان وی عموماً به امامت و پیروی امام کاظم (علیه السلام) بازگشتند و این عقیده در همان بدو ظهور، زائل شد. (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۲۴ و ۵۲۵)

برخی از بزرگان شیعه مانند بنی فضال، به فرقه فطحیه ملحق شدند ولی عموماً از این عقیده با مرگ عبدالله دست کشیده و به امامت امام کاظم (علیه السلام) بازگشتند.

۴. بنی فضال

در کتب رجال شیعه، افراد خاندان بنی فضال، چهار تن می باشند؛ آن چهار نفر حسن و فرزندان علی، محمد و احمد می باشند. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۲۴۴)

خاندان بنی‌فضال، برخی از راویان شیعه به شمار می‌روند که به فضال تیملی بن ربیعہ بن بکر منسوب می‌شوند. (همان) بنی‌فضال، کتب و روایات بسیاری در موضوعات گوناگون نقل کردند؛ (همان، ج ۱۲، ص ۳۵۹) به طوریکه نام حسن بن علی فضال در سند بیش از ۲۹۷ روایت ذکر شده است. (همان، ج ۶، ص ۵۴)

شیخ طوسی و همچنین کشی معتقد بودند که بنی‌فضال از اصحاب امام موسی کاظم (علیه‌السلام)، امام رضا (علیه‌السلام)، امام هادی (علیه‌السلام) و امام حسن عسکری (علیه‌السلام) بوده‌اند. همچنین شیخ طوسی و کشی ایشان را مدح کرده و موثق می‌دانند. (طوسی، ۱۲۷۱ق، ص ۴۷ و ۴۸ و کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۳۶ و ۸۳۷)

به عقیده برخی همچون شیخ طوسی، بنی‌فضال، فطحی مذهب بوده ولی سپس به امامت امام رضا (علیه‌السلام)، امام هادی (علیه‌السلام) و امام حسن عسکری (علیه‌السلام) معتقد و جزو اصحاب ایشان گردیدند. (طوسی، ۱۲۷۱ق، ص ۴۷ و ۴۸)

۵. حسین بن روح نوبختی

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی سومین نائب خاص از نواب اربعه در زمان غیبت صغری امام زمان (عج) بوده است. او به مدت بیست و یک سال نائب خاص حضرت بوده است. محمدبن عثمان دومین نائب خاص امام زمان (عج)، در زمان بیماری‌اش که منجر به مرگش شد، حسین بن روح را قائم مقام خود خواند و از شیعیان خواست پس از مرگش به او رجوع کنند. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۷۱)

حسین بن روح از اصحاب و همچنین دستیار خاص امام حسن عسکری (علیه‌السلام) بوده‌اند. (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۴۲۳) علما در مدح ایشان کرامات بسیاری نقل کردند. شیخ طوسی ایشان را از عاقل‌ترین مردم زمانه خودشان دانسته‌اند و همچنین شیخ فرموده که ایشان در رفتار با مخالفان اهل تقیه بوده‌اند. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۸۴) امام زمان (عج) در یکی از توقیعات خود در مورد حسین بن روح چنین فرمودند:

«ما او (حسین بن روح) را می‌شناسیم، خداوند تمام خوبی‌ها و خوشنودی‌های خویش را به

وی بشناساند و او را با عنایت خود خرسند گرداند. از نامه او آگاه شدیم و به وی اطمینان

داریم. او نزد ما دارای مقامی است که موجب شادی وی خواهد شد. خداوند احسان خود

را نسبت به وی زیاد گرداند.» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۷۲)

از مهم‌ترین اتفاقات دوران حسین بن روح، ماجرای شلمغانی بود که در مبحث بعدی به آن می‌پردازیم.

۶. محمد بن علی بن اَبی العَزاقر (شلمغانی)

محمد بن علی بن اَبی العَزاقر معروف به شلمغانی از یاران امام حسن عسکری (علیه‌السلام) بود و از فقهای بزرگ امامیه به شمار می‌رفت؛ اما وی انتظار داشت بعد از محمد بن عثمان، او نایب خاص امام زمان (عج) باشد. به همین دلیل پس از انتساب حسین بن روح، دچار حسادت و به دنبال آن راه انحراف را در پیش گرفت و به کارشکنی با حسین بن روح پرداخت. به عنوان مثال سخنانی از خود می‌ساخت و به حسین بن روح و دیگر نواب نسبت می‌داد. (صفری فروشانی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۳۶) نجاشی در رجال خود در مورد وی می‌گوید:

«محمد بن علی شلمغانی از شیعیان امامی بود اما به خاطر حسادت به حسین بن روح از مذهب امامیه خارج شد و وارد مذهب های پست شد؛ تا جایی که از امام زمان توقیعی در خصوص او و برضد او صادر شد. و توسط حاکم عباسی کشته و به دار آویخته شد.....» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۷۸ و ۳۷۹)

هنگامیکه حسین بن روح توسط بنی‌عباس زندانی شد، شلمغانی فرصت را غنیمت شمرد و فعالیت‌های خودش را علیه شیعیان گسترده کرد. شیعیان نیز به خاطر آنکه از امام خویش در مورد ادعاهای شلمغانی^۱ جوابی دریافت نکرده بودند، سردرگم شده بودند. سرانجام امام زمان (عج) از طریق حسین بن روح، توقیع زیر را در ذم و در پاسخ به ادعاهای شلمغانی صادر کردند:

«...محمد بن علی، معروف به شلمغانی، از کسانی است که خداوند کیفر او را تعجیل کند و مهلتی به او عطا نفرماید. او از اسلام منحرف شده و خود را از آن جدا ساخته است. وی از دین خدا مرتد شده و ادعاهایی می‌کند که دلالت بر انکار ذات خداوند متعال دارد. دروغ‌پردازی و دروغ‌گویی می‌کند. باطل‌ها را بر زبان می‌آورد و متخلف بزرگی است. آنان که به خدا نسبتی باطل می‌دهند در خطای محض بوده و مسلماً در خسرا نند. در حقیقت برائت خود را در محضر خداوند متعال و پیامبر و خاندان گرامیش صلوات الله و سلامه علیهم

^۱ یکی از عقاید شلمغانی، ادعای حلول خدا در انسان بود. و هدف خدا از حلول را اثبات تعالی خدا می‌دانست. (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۳۸۵ق، ج ۸، ص ۲۱۸)

اجمعین (از هر گونه رابطه‌ای با شلمغانی) اعلام می‌داریم. به او (شلمغانی) لعن می‌فرستیم،
و لعنت دائم خداوند بر او باد.....» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۱۰)

بررسی مستند قاعده توثیق عام مشایخ بنی‌فضال (حدیث امام حسن عسکری علیه‌السلام)

الف) بررسی سندی

مستند این قاعده که شیخ انصاری به آن استناد کرده است، روایت امام حسن عسکری (علیه‌السلام)

می‌باشد؛ این روایت را شیخ طوسی در کتاب الغیبه خود چنین نقل می‌کند:

«وَقَالَ أَبُو الْحُسَيْنِ بْنِ تَمَّامٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ الْكُوفِيُّ خَادِمُ الشَّيْخِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
قَالَ سَأَلَ الشَّيْخُ يَعْنِي أَبَا الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ كُتُبِ ابْنِ أَبِي الْعَزَاقِرِ بَعْدَ مَا ذُمَّ وَخَرَجَتْ فِيهِ
الْلَعْنَةُ فَقِيلَ لَهُ فَكَيْفَ نَعْمَلُ بِكُتُبِهِ وَبَيُوتِنَا مِنْهَا مَلَاءُ فَقَالَ أَقُولُ فِيهَا مَا قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ
عَلِيٍّ عَ وَ قَدْ سَأَلَ عَنْ كُتُبِ بَنِي فَضَّالٍ فَقَالُوا كَيْفَ نَعْمَلُ بِكُتُبِهِمْ وَبَيُوتِنَا مِنْهَا مَلَاءُ. فَقَالَ خُذُوا بِمَا
رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا.» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۸۹ و ۳۹۰)

همچنین این روایت را با همین سلسله راویان، شیخ حرعاملی در وسائل ذکر کردند:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ تَمَّامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ خَادِمِ الشَّيْخِ الْحُسَيْنِ
بْنِ رَوْحٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَ أَنَّهُ سَأَلَ عَنْ كُتُبِ بَنِي فَضَّالٍ - فَقَالَ خُذُوا
بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا.» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۰۲)

مستند این قاعده از حسین بن روح نقل شده است و قبل از بررسی محتوایی روایت لازم است سند روایت

را بررسی کنیم. برای بررسی سند، باید یکایک راویان را به طور جداگانه مورد بررسی قرار دهیم:

۱. محمد بن الحسن بن علی طوسی (شیخ طوسی)

محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی، از مشهورترین فقها و محدثان شیعه می‌باشند. ایشان نویسنده دو

کتاب از کتاب‌های چهارگانه حدیثی شیعه می‌باشند. وثاقت ایشان از مسلمات نزد شیعه است؛ با این حال به توثیق

نجاشی در مورد ایشان توجه کنید: «محمد بن الحسن بن علی الطوسی أبو جعفر جلیل فی أصحابنا، ثقة عین، من تلامذة شیخنا أبی عبد الله. له کتب...» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۰۳)

۲. حسین بن روح

شرح حال وی در بالا ذکر شد. در اثبات وثاقت وی همین بس که ایشان از نائین خاص حضرت حجت (عج) و امین و مورد اعتماد ایشان بوده‌اند.

۳. محمد بن علی بن الفضل بن تمام (معروف به ابوالحسین بن تمام)

وی توسط نجاشی توثیق شده است؛ نجاشی در مورد ایشان می‌فرماید:

«محمد بن علی بن الفضل بن تمام بن سکین بن بنداذ بن دادمهر بن فرخزاد بن میاذرمه بن شهریار الأصغر، و کان لقب بسکین بسبب إعظامهم له. و کان ثقة، عینا، صحیح الاعتقاد، جید التصنیف. له کتب...» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۸۵)

۴. عبدالله کوفی

وی خادم حسین بن روح بوده و در سلسله سند این روایت قرار دارد. عبدالله کوفی در کتب رجالی مجهول می‌باشد؛ چرا که در کتب رجالی هیچ مدح و یا ذمی در خصوص وی نداریم؛ اما با توجه به شرایط خاص زمان نیابت حسین بن روح، می‌توان ادعا کرد که عبدالله کوفی آدم قابل اطمینان و رازداری بوده است؛ چرا که در آن زمان فضای خفقان سیاسی علیه امام زمان (عج) و شیعیان بوده است؛ خصوصا حسین بن روح که نایب خاص حضرت بود، تحت نظارت بیشتری قرار می‌گرفت. همچنین ایشان به عنوان نایب خاص امام، وظایف خاصی نیز داشتند که نیاز به دیدارهایی مخفی و خصوصی با یاران نزدیک حضرت و حتی خود حضرت بود.

به همین دلیل، از حسین بن روح که انسان عاقل و مورد اعتماد امام عصر بود، چنین برمی‌آید که نسبت به نزدیکانش از جمله خادم خودش محتاط باشد و آنها را با دقت و وسواس خاصی انتخاب کند.

پس مشخص شد عبدالله کوفی از افراد مورد اعتماد بوده و در رازداری و وفادار بودن وی شک نیست؛ اما صدحیف که همه اینها برای اثبات وثاقت وی کفایت نمی‌کند.

حال که راویان روایت امام حسن عسکری (علیه‌السلام) بررسی شدند، مشخص شد که همه آنها به غیر از عبدالله کوفی توثیق شده‌اند. و به خاطر اینکه عبدالله کوفی شخصی مجهول در کتب رجالی می‌باشد، روایت ضعیف می‌باشد و نمی‌توان به آن عمل کرد.

آیت الله خویی در کتاب معجم رجال الحدیث، به دلیل مجهول بودن عبدالله کوفی، قائل به ضعف سند این روایت شدند:

«...و منهم: بنو فضال: استدل علی وثاقه من رووا عنهم. بما روی عن الإمام العسکری ع أنه قال: خذوا ما رووا، و ذروا ما رأوا و أرسل شیخنا الأنصاری هذا إرسال المسلمات، فذكر فی أول صلاته حينما تعرض لروایة داود بن فرقد عن بعض أصحابنا، قال: و هذه الروایة و إن كانت مرسله، إلا أن سندها إلى الحسن بن فضال صحیح، و بنو فضال ممن أمرنا بالأخذ بكتبهم و رواياتهم. أقول: الأصل فی ذلك ما رواه الشيخ عن أبي محمد المحمدي، قال: و قال أبو الحسن بن تمام: حدثني عبدالله الكوفي خادم الشيخ الحسين بن روح رضی الله عنه، قال: سئل الشيخ - یعنی أبا القاسم رضی الله عنه - عن كتب ابن أبي العزاقر بعد ما ذم و خرجت فيه اللعنة، فقيل له: فكيف نعمل بكتبه و بیوتنا منه ملاء؟ فقال: أقول فيها ما قاله أبو محمد الحسن بن علی ص، و قد سئل عن كتب بنی فضال، فقالوا: كيف نعمل بكتبهم و بیوتنا منه ملاء؟ فقال ص: خذوا ما رووا، و ذروا ما رأوا لكن هذه الروایة ضعيفة لا يمكن الاعتماد عليها، فإن عبد الله الكوفي مجهول...» (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۶۷ و ۶۸)

اما اصحاب، طبق فرموده شیخ طوسی به این روایت عمل کردند:

«و إذا كان الراوی من فرق الشیعة مثل الفطحية، و الواقفة، و الناوسية و غیرهم نظر فيما یرویه: فإن كان هناك قرینة تعضده، أو خبر آخر من جهة الموثوقین بهم، و جب العمل به. و إن كان هناك خبر آخر یخالفه من طریق الموثوقین، و جب إطراح ما اختصوا بروایته و العمل بما رواه الثقة. و إن كان

ما رووه ليس هناك ما يخالفه، ولا يعرف من الطائفة العمل بخلافه، وجب أيضا العمل به إذا كان متحرجا في روايته موثوقا في أمانته، وإن كان مخطئا في أصل الاعتقاد. ولاجل ما قلناه عملت الطائفة بأخبار الفطحية مثل عبد الله بن بكير وغيره، وأخبار الواقفة مثل سماعة بن مهران، وعلي بن أبي حمزة، وعثمان بن عيسى، ومن بعد هؤلاء بما رواه بنو فضال وبنو سماعة والطاطريون وغيرهم...» (طوسي، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۰)

شیخ در متن بالا فرموده است که اصحاب، به آنچه بنی فضال روایت کردند، به صورت مشروط عمل کرده است؛ و این اشاره دارد به اینکه اصحاب، به روایت امام حسن عسکری (علیه السلام) عمل کردند. زیرا امام حسن عسکری (علیه السلام) همانطور که در بالا گفته شد در مورد بنی فضال فرمودند: «...خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۹۰) این فرمایش امام یعنی به روایات نقل شده توسط بنی فضال عمل کنید؛ و طبق فرموده شیخ طوسی، اصحاب به روایاتی که بنی فضال نقل کردند، عمل کرده‌اند. پس می‌توان نتیجه گرفت که اصحاب به روایت امام حسن عسکری (علیه السلام) عمل کردند. زیرا روایت دیگری در باب قبول مرویات بنی فضال وجود ندارد.

پس این روایت با اینکه ضعیف است اما طبق فرموده شیخ طوسی، مشهور فقها به آن عمل کردند. در نتیجه ضعیف حدیث به خاطر عمل اصحاب (شهرت عملیه) انجبار می‌گردد.

آیت الله شبیری زنجانی در کتاب الصوم، دلیل دیگری برای قبول روایت بیان کردند که آن دلیل، جناب عبدالله کوفی را توثیق می‌کند. به بیان ایشان، محمدبن علی بن فضل بن تمام (ابن تمام) که از عبدالله کوفی نقل کرده است، شخصیتی والا و جلیل القدر بوده که در چنین مسائل مهم شرعی فقط از افراد ثقه و مورد اعتماد نقل می‌کرده است؛ و در این مسئله اگر ابن تمام، از عبدالله کوفی مطمئن نبود، از وی این روایت را نقل نمی‌کرد. (شبیری زنجانی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۲۲۴)

اگر فرمایش ایشان را قبول کنیم، عبدالله کوفی توثیق می‌شود و دیگر روایت ضعیف نمی‌گردد؛ البته که در بالاتر گفته شد که حتی در صورت عدم قبول توثیق عبدالله کوفی، باز هم روایت مقبول واقع می‌شود؛ چراکه ضعیف روایت به خاطر عمل اصحاب انجبار می‌گردد.

ب) بررسی دلالتی روایت (بررسی محتوایی)

اکنون پس از اثبات مقبولیت روایت، محتوایی حدیث را بررسی می‌کنیم؛ ابتدا شرح حالی کلی از روایت بیان می‌کنیم:

«وَقَالَ أَبُو الْحُسَيْنِ بْنِ تَمَّامٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ الْكُوفِيُّ خَادِمُ الشَّيْخِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَأَلَ الشَّيْخُ يَعْنِي أَبَا الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ كُتْبِ بْنِ أَبِي الْعَزَاقِرِ بَعْدَ مَا ذُمَّ وَخَرَجَتْ فِيهِ اللَّعْنَةُ فَقِيلَ لَهُ فَكَيْفَ نَعْمَلُ بِكُتْبِهِ وَبِئُوتُنَا مِنْهَا مَلَأَ فَقَالَ أَقُولُ فِيهَا مَا قَالَهُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَ وَ قَدْ سَأَلَ عَنْ كُتْبِ بَنِي فَضَّالٍ فَقَالُوا كَيْفَ نَعْمَلُ بِكُتْبِهِمْ وَبِئُوتُنَا مِنْهَا مَلَأَ. فَقَالَ صَ خُدُّوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا.» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۸۹ و ۳۹۰)

همانطور که در بالا ذکر شد، شلمغانی از علمای بزرگ امامیه بود و تالیفات بسیاری داشت و از رویان بود. سپس او دچار فساد عقیده شد و به عناد با امام زمان (عج) پرداخت و گرفتار لعن حضرت شد. در چنین شرایطی، مردم برای کسب تکلیف نزد حسین بن روح آمدند؛ چراکه یکی از علمای بزرگ آن زمان دچار انحراف عقیده شده و مورد لعن امام عصر (عج) واقع شده است. حال مردم می‌خواهند بدانند که با این شرایط، با کتب و احادیثی که شلمغانی روایت کرده است، چه کنند. مردم پاسخ سوال خود را از حسین بن روح جویا می‌شوند و به ایشان متذکر می‌شوند که تالیفات زیادی از شلمغانی در خانه‌هایشان وجود دارد.

حسین بن روح، جواب مردم را با تشبیه ماجرای شلمغانی به ماجرای بنی‌فضال می‌دهد و در اینجا حدیث امام حسن عسکری (علیه‌السلام) را نقل می‌کند. حسین بن روح می‌فرماید: «حکم مسئله شلمغانی مانند حکمی است که امام حسن عسکری (علیه‌السلام) در رابطه با بنی‌فضال دادند. از امام حسن عسکری (علیه‌السلام) نیز سوال شد که چگونه به کتب و روایات بنی‌فضال عمل کنیم در حالیکه تالیفات و آثار زیادی از بنی‌فضال در خانه‌شان است؟ امام پاسخ دادند: "به روایات‌شان عمل کنید و به عقایدشان توجه نکنید."»^۱

^۱ خُدُّوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۸۹ و ۳۹۰)

قائلین به قاعده، از عبارت **خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا**، چنین برداشت کردند که امام به صورت مطلق امر فرمودند که روایات بنی‌فضال را قبول کنید؛ یعنی فارغ از دیگر راویان، به صرف آنکه سندروایتی تابنی‌فضال صحیح بود و اطمینان پیدا کردید که آن روایت از بنی‌فضال نقل شده، واجب است به آن روایت عمل کنید. (آن روایت را اخذ کنید.) و امر امام به عمل به روایات نقل شده از بنی‌فضال، دلالت بر توثیق مشایخ ایشان می‌کند. (یعنی افرادی که بنی‌فضال از آنان روایت کردند، توثیق می‌شوند.)

به باور آیت الله خویی، شیخ انصاری قائل به قاعده توثیق عام مشایخ بنی‌فضال می‌باشد:

«...و منهم: بنو فضال: استدل علی وثاقه من رووا عنهم. بما روی عن الإمام العسکری ع أنه قال: خذوا ما رووا، و ذروا ما رأوا و أرسل شیخنا الأنصاری هذا إرسال المسلمات، فذكر فی أول صلاته حينما تعرض لروایة داود بن فرقد عن بعض أصحابنا، قال: و هذه الروایة و إن كانت مرسله، إلا أن سندها إلى الحسن بن فضال صحیح، و بنو فضال ممن أمرنا بالأخذ بكتبهم و روایاته. أقول...» (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۶۷)

همانطور که مشخص است، آیت الله خویی در ابتدای مطلب فوق فرموده‌اند که برخی قائل به قاعده توثیق مشایخ بنی‌فضال شده‌اند و مستندشان روایت امام حسن عسکری (علیه‌السلام) می‌باشد؛ سپس در ادامه متن، شیخ انصاری را از قائلین به این قاعده می‌خوانند.

اما چیزی که از متن شیخ انصاری برمی‌آید، آن است که ایشان قائل به قاعده توثیق مشایخ بنی‌فضال نبوده‌اند؛ بلکه ایشان قائل به تصحیح مرویات بنی‌فضال بوده‌اند. متن ایشان در کتاب الصلوه چنین است:

«...و هذه الروایة و إن كانت مرسله إلا أن سندها إلى الحسن بن فضال صحیح، و بنو فضال ممن أمر بالأخذ بكتبهم و روایاتهم» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۶)

و متن ایشان در مکاسب چنین می‌باشد:

«...و فی السند بعض بنی فضال، و الظاهر أنّ الروایة مأخوذة من کتبهم الی قال العسکری علیه السلام عند سؤاله عنها: «خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا»، ففیه دلیل علی اعتبار ما فی کتبهم، فیستغنی بذلك» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۶۶)

در متن کتاب الصلوه، شیخ انصاری فرمودند که توسط امام امر شده است که روایات و کتب بنی فضال را أخذ کنیم. همچنین در مکاسب ایشان بعد از ذکر روایت امام حسن عسکری (علیه السلام)، فرمودند که این روایت دلیلی است برای قبول روایاتی که بنی فضال نقل کردند.

در سخنان شیخ، مطلب و یا اشاره‌ای به مشایخ بنی فضال وجود ندارد و چیزی که از ظاهر متن شیخ پیداست، این است که ایشان در مقام تصحیح مرویات بنی فضال هستند بدون آنکه مشایخ بنی فضال را توثیق کنند. به عبارت دیگر، استظهار شیخ انصاری آن است که روایت امام حسن عسکری (علیه السلام)، در مقام تصحیح مرویات بنی فضال می‌باشد؛ بدون آنکه مشایخ ایشان را توثیق کند.

اما صحیح آن است که روایت امام (علیه السلام)، بر قاعده توثیق مشایخ بنی فضال و همچنین بر تصحیح مرویات بنی فضال دلالت نمی‌کند؛ بلکه همانطور که از شواهد و قرائن موجود در روایت پیداست، امام در مقام بیان این نکته است که فساد عقیده شخص، ضرری به وثاقت او نمی‌زند؛ یعنی اگر آن شخص امامی نباشد اما راستگو باشد و به اخبار وی اطمینان شود، غیر امامی بودن او ضرری به وثاقتش نمی‌زند.

به بیانی دیگر، این امر امام حسن عسکری (علیه السلام)، بعد از توهّم حظر توسط مردم واقع شده است؛ چراکه مردم در هردو ماجرا (بنی فضال و شلمغانی)، پس از فساد عقیده این افراد، به ولی امر خود رجوع کردند و سوال خود را پرسیدند که آیا با وجود انحراف عقیده این افراد، هنوز می‌توان به روایاتشان عمل کرد؟ این سوال مردم نشان دهنده توهّم‌شان از حظر و منع امام می‌باشد.

پس این امر «خَذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا» دلالت بر وجوب ندارد تا قول قائلین به قاعده توثیق مشایخ بنی فضال و یا قول شیخ انصاری (تصحیح مرویات بنی فضال) صحیح باشد؛ بلکه این امر دلالت بر جواز دارد؛ چراکه این امر در مقام دفع توهّم حظر است.

^۱ منظور از فساد عقیده بنی فضال، فطحنی مذهب شدن آنهاست.

مشخص شد که روایت دلالتی بر قاعده توثیق مشایخ بنی‌فضال ندارد و همچنین دلالتی بر تصحیح مرویات بنی‌فضال ندارد. و همچنین مشخص شد روایت، فقط دلیلی بر توثیق خود بنی‌فضال می‌باشد و مشایخ ایشان را توثیق نمی‌کند.

اکنون می‌توان از روایت، مطلب مهمی برداشت کرد. از روایت می‌توان فهمید که فساد عقیده، ضرری به وثاقت افراد نمی‌زند؛ زیرا هم حکم و هم مناط آن حکم، از متن روایت و قرائن حالیه قابل برداشت می‌باشد. ملا أحمدنراقی نیز چنین استظهاری از روایت داشتند:

«الثالث عشر: ما رواه الشيخ في كتاب الغيبة بسند عال صحيح، عن أبي جعفر الثاني عليه السلام في بنی فضال، أنه قال: «خذوا بما رووا و دعوا ما رأوا». دل بالإجماع المركب على وجوب الأخذ بقول كل من كان ثقة و إن لم يكن إمامياً.» (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۶۶)

ایشان در این مسئله ادعای اجماع مرکب کردند که ثقة بودن راوی مهم است و غیرامامی بودن راوی، ضرری به وثاقت وی نمی‌زند. ملا أحمدنراقی مستند این حکم را، روایت امام حسن عسکری (علیه‌السلام) می‌دانند.

جمع بندی و نتیجه

روایت امام حسن عسکری (علیه‌السلام) از لحاظ سندی مقبول است اما دلالتی بر قاعده توثیق مشایخ بنی‌فضال ندارد؛ بلکه دلالت آن بر این است که روایات راویانی که دچار انحراف عقیده‌اند یا به‌طور خلاصه روایات راویان موثق غیرامامی، مقبول واقع می‌گردد.

با توجه به این نتیجه، بسیاری از روایات راویان غیرامامی مقبول می‌گردد و مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین با توجه به نتیجه، مشایخ بنی‌فضال نیاز به دلیل دیگری برای توثیق دارند و با این روایت توثیق نمی‌شوند.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۳۸۵ق)، «الکامل فی التاریخ» بیروت: دارصادر، چ ۱، ج ۸
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، «المناقب» قم: علامه، چ ۱، ج ۴
۳. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، «کتاب الصلوه» قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ج ۱
۴. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، «کتاب المکاسب» قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ج ۴
۵. ایروانی، محمدباقر، (۱۴۲۸ق)، «دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالیه» قم: مدین، چ ۲، ج ۱
۶. خویی، سیدأبوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، «معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه» قم: مرکز نشرالثقافه الاسلامیه فی العالم، چ ۲، ج ۱ و ۲ و ۱۶ و ۱۷
۷. شبیری زنجانی، سید موسی، (۱۳۹۰-۱۳۸۹ش)، «کتاب الصوم» قم: دفتر حضرت آیت الله شبیری زنجانی، انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام، ج ۲
۸. صفری فروشانی، نعمت الله، (۱۳۷۸ش)، «غالیان: کاوشی در جریانها و برآیندها تا پایان سده سوم» مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چ ۱
۹. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، «الأمالی» قم: دارالثقافه، چ ۱
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۲۷۱ق)، «الفهرست» نجف: مکتبه المرتضویه، چ ۱
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، «تهذیب الاحکام» تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، ج ۲
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق)، «عده فی أصول الفقه» قم: مؤسسه البعثه الفلم والالواح الحساسه، چ ۱، ج ۱
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱ق)، «کتاب الغیبه» قم: دار المعارف الاسلامیه، چ ۱

١٤. عاملی، محمدبن حسن، (١٤٠٩ق)، «وسائل الشيعه و مستدرکها» قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چ ١،

ج ١٧ و ٢٧

١٥. كشي، محمدبن عبدالعزيز، (١٤٠٤ق)، «اختيار معرفه الرجال» قم: مؤسسه آل البيت، چ ١، ج ٢

١٦. مظفر، محمدرضا، (١٤٤٠ق)، «اصول الفقه في مباحث الالفاظ و الملازمات العقلية و مباحث الحجه و الاصول

العملية» قم: مؤسسه بوستان كتاب، چ ١٩

١٧. نجاشي، أحمدبن علي، (١٤٠٧ق)، «فهرست أسماء مصنفی الشيعه (رجال نجاشي)» قم: دفتر انتشارات اسلامي

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

١٨. نراقي، أحمدبن محمدمهدی، (١٤١٧ق)، «عوائد الأیام في بيان قواعد الأحكام» قم: انتشارات دفتر تبليغات

اسلامي حوزه علمیه قم، چ ١